یادداشت

«سلامت»، معروفی که باید به آن امر شود

حجت‌الاسلام‌والمسلمین سیدجواد بهشتی
کارشناس مذهبی

خداوند در سوره مبارک مؤمنون، آیه ۸ می‌فرماید: «وَ الَّذِینَ هُمْ لِأَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُونَ». مؤمنان کسانی هستند که به امانت‌ها و عهدها توجه می‌کنند. حال باید دید این امانت چیست. احادیث می‌فرمایند: تن شما امانت خداست، حتی اعضای بدن شما، «العَینُ أمانه» این چشم امانت است. «السمعُ أمانه» گوش امانت است. «القلبُ أمانه» این دل امانت است و باید آن‌ها را از ضرر و آسیب حفظ کرد. یکی از معروف‌های مهمی که امروز باید به آن امر شود، موضوع سلامت است. کتاب‌های حدیثی ما با موضوع عقل و علم شروع می‌شود و کتاب‌های فقهی ما با موضوع طهارت و پاکی، این جای افتخار دارد که مثلا در فقه، طلبه‌ها پنجاه کتاب می‌خوانند و شروعش از پاکی است. این نشان می‌دهد در دین ما چقدر موضوع بهداشت اهمیت دارد. قرآن کریم می‌فرماید: «لا تُلْقُوا بِأَیْدِیکُمْ إِلَی التَّهْلُکَه» با دست خودتان، خودتان را نابود نکنید (بقره/۱۹۵). اگر به بهداشت بی‌توجهی کنیم، به دست خودمان، خودمان و دیگران را به ورطه نابودی انداخته‌ایم. پیامبر اکرم(ص) فرمودند: آیین مسلمانی، تحیت و ادبشان، سلام کردن است. این نشان می‌دهد که موضوع سلام و سلامتی خیلی اهمیت دارد. عوامل مؤثر در سلامتی سه دسته‌اند؛ اول پیشگیری و بهداشت، دوم: تغذیه و خوردن و آشامیدن و سوم: تفریح و ورزش.... همین وضو، عامل سلامتی و بهداشت است و باعث می‌شود مسلمانان شبانه‌روز دست و صورتشان را که پیوسته در معرض آلودگی است، بشویند. امام رضا(ع) فرمودند: «وضو سه حکمت دارد: اول پاکیزگی، دوم شادابی، سوم نورانیت دل». اما همین آب اگر قرار باشد به بدن ضرر برساند، به‌جای وضو باید تیمم کرد.

اسلام به بیماری رضایت نمی‌دهد و هرجا احتمال هست که بیماری زیاد یا مریضی جدیدی پیدا شود، راهکار می‌دهد؛ مثل روزه یک ماهه ماه مبارک رمضان برای ریکاوری بدن و دفع اضافات اما با وجود وجوب روزه، اگر برای بدن مضر باشد یا فرد بیمار باشد، نباید بگیرد و بعد قضایش را به جا آورد.

قرآن کریم حتی می‌فرماید: «لاتُضَارَّ والِدَه بِوَلَدِها» مادر و پدر حق ندارند به فرزند خود ضرر برسانند (بقره/۲۳۳). اسلام بسیار به سلامت اهمیت می‌دهد و برای همین هم بر حلال و حرام در خوردن تأکید کرده است؛ مثل شراب که نوشیدنش حرام است یا اسراف در خوردن و پرخوری که آن هم حرام است و به بدن آسیب می‌زند.

علاوه بر قرآن، اهل بیت(ع) هم بر رعایت و تأمین سلامت تأکید می‌کنند؛ برای مثال دعای بیست‌وسوم صحیفه سجادیه، دعای سلامتی است. در این دعا چهارده بار کلمه عافیت آمده است. حضرت زین‌العابدین(ع) در این دعا سلامتی جسم، روح، دنیا و آخرت و به‌طور کلی عافیت را از خدا می‌خواهند؛ چون دل که سالم شد، فکر و تن و دنیا نیز سالم می‌شود.

اسلام به قدری برای سلامتی اهمیت قائل است که در احکام واجب و انجام واجبات هم شرط اصلی را تأمین و حفظ سلامت می‌داند و اگر قرار باشد سلامتی انسان به خطر بیفتد، در انجام شیوه آن‌ها تجدیدنظر می‌کند؛ برای مثال شکستن نماز حرام است؛ مگر در موارد استثنا؛ مثل اینکه جان ما در خطر باشد که برای حفظ سلامتی می‌توانیم نماز را بشکنیم. یا اگر نماز خواندن ایستاده برای فرد ضرر دارد، مثل شخصی که دچار دیسک کمر است، اسلام اجازه می‌دهد نشسته نماز بخواند.

در مستحبات و نذور هم باید به سلامتی توجه شود؛ برای مثال شخصی دیسک کمر دارد و نذر می‌کند پیاده به زیارت جمکران یا دیگر اعتاب برود، اسلام نمی‌پذیرد و اجازه نمی‌دهد؛ اساسا در اسلام سفری که برای سلامتی ضرر داشته باشد، حرام است و نماز در این سفر شکسته نمی‌شود. در احکام دینی، از رفتارهایی که به سلامتی آسیب می‌زنند، نهی شده است و مکروه شناخته می‌شوند؛ مثل خوردن غذای داغ یا خوابیده غذا خوردن، یا در حال راه رفتن غذا خوردن یا خوردن آب همراه غذای چرب. حتی در امر به معروف و نهی از منکر که واجبی مهم در اسلام است، از شروط اصلی، حفظ و تأمین امنیت جانی و سلامت آمر به معروف و ناهی از منکر است؛ یعنی اگر احتمال زدوخورد و آسیب بدنی هست، وجوب برداشته می‌شود.

اشارت

با ترسوها مشورت نکن

طیبه اشرفی| از حالات انسانی که روایات اهل بیت(ع)، ما را از آن نهی کرده‌اند و دستورالعمل‌هایی نیز برای درمانش به ما داده‌اند، ترس است؛ حالتی که چون بر آدمی عارض شود، حتی او را از رویارویی با دشمن بازمی‌دارد!

امام علی(ع) می‌فرمایند: «ترسویی، عیب و کاستی است».
(نهج‌البلاغه: الحکمت ۳)

ایشان همچنین در مذمت ترسویی می‌فرمایند: «ترسویی و آزمندی و بخل، خوی‌های بدی هستند که از بدگمانی به خداوند سبحان مایه می‌گیرند».
(غررالحکم: ۱۸۳۷)

مولای متقیان(ع) همچنین به دوری از انسان ترسو تأکید کرده، می‌فرمایند: «با آدم ترسو رایزنی مکن که او تو را در تصمیم و اراده‌ات، سست می‌گرداند و آنچه بزرگ نیست، در نظر تو بزرگ نشان می‌دهد».
(غررالحکم: ۱۰۳۴۹)

امام حسن مجتبی(ع) در پاسخ به این پرسش که ترسویی چیست، فرمودند: «دلیری کردن بر دوست و گریختن از دشمن».
(تحف‌العقول: ۲۲۵)

رسول خدا(ص) دستور می‌فرمودند: «در غزوات، ترسوها وارد نشوند؛ چراکه آن‌ها موجب هزیمت سپاه را با اضطراب و احیانا فرار خود ایجاد می‌کنند».
(بحارالانوار، جلد۱۰۰، صفحه۴۹)

امیرالمؤمنین امام علی(ع) هم می‌فرمایند: «جایز نیست افراد ترسو در جنگ شرکت کنند؛ چراکه به‌سرعت فرار می‌کنند[و مایه تضعیف دیگران می‌شوند] ولی لازم است سلاح و تجهیزات خود را دراختیار دیگران قرار دهند)».
(اخلاق در قرآن، مکارم شیرازی، ج۲، ص۲۲۸)

بنابر تصریح روایات، ترس از نشانه‌های ضعف و فقدان ایمان است. امام باقر(ع) در این‌باره می‌فرمایند: «مؤمن نه ترسوست، نه آزمند و نه بخیل».
(بحارالأنوار: ۱/۳۰۱/۷۵)

و از امام صادق(ع) است که فرمودند: «همانا مؤمن دوست خداست؛ یاری‌اش می‌رساند و برای او کار می‌کند و درباره او جز حق نمی‌گوید، و از غیر او نمی‌ترسد».
(الکافی: ۵/۱۷۱/۲)

البته روایات به راه‌های درمان ترس هم تصریح دارند؛ چنان‌که امیرالمؤمنین(ع) فرمودند: «از هر کاری که ترسیدی، خود را در آن بینداز؛ زیرا رنجی که در اثر نگاه داشتن خود از آن چیز به تو می‌رسد، بزرگ‌تر از چیزی است که تو از آن می‌ترسی».
(نهج‌البلاغه، حکمت ۱۶۶)

علاوه بر این، روایات ما را از ترسِ سرزنش درباره دین‌داری و عبودیت برحذر می‌دارند. مولای متقیان(ع) در این‌باره فرموده‌اند: «ترس از سرزنش هیچ نکوهش‌گری در راه خدا نداشته باشید تا خدا دربرابر گزند و ستم آن‌ها محافظت‌تان کند».
(بحارالأنوار: ۲/۱۰۰/۷۸)

نگاهی به راهبرد قرآن در تبدیل حجاب از تابوی جاهلیت به هویت جمعی مسلمانان

انقلاب اخلاقی در پوشش

گفت‌وگو

نسرین نقدی| در عصری که پوشش، آینه شکاف طبقاتی و ابزار هویت‌سازی اشراف بود، اسلام با حکمتی بی‌نظیر، پارچه‌های حریر را به پرچم تقوا بدل کرد. حجاب، در آموزه‌های قرآنی، نه محدودیت که حریمی مقدس برای زن و مرد است. در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام‌والمسلمین دکتر سیدمحمدحسن جواهری، عضو هیئت‌علمی گروه قرآن‌پژوهی پژوهشکده حکمت و دین‌پژوهی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و کارشناس حجاب، سیر تحول حکیمانه حجاب را از لابه‌لای آیات قرآن کریم می‌کاویم؛ از چالش‌های عصر نزول تا الزامات امروزین عفاف همگانی. خواندن این گفت‌وگو را از دست ندهید؛ روایتی که حجاب را نه‌تنها تکلیف زن که مسئولیت اجتماعی مردان و آزمونی برای بلوغ تمدنی امت اسلامی می‌خواند.

اسلام در مواجهه با ساختار طبقاتی و بی‌عفافی گسترده در جامعه جاهلیت، چگونه و با چه تدابیری توانست حکم حجاب را به‌عنوان یک تکلیف همگانی و فراتر از نمادهای اجتماعی پیشین، تثبیت کند؟

در جامعه جاهلیت پیش از اسلام، پوشش زنان بازتابی از جایگاه طبقاتی آنان بود؛ زنان اشراف و ثروتمند با نقاب و پوشش کامل در انظار حاضر می‌شدند، حال آنکه کنیزان از هرگونه حجاب سَر حتی ساده ممنوع بودند و در صورت سرپیچی مجازات می‌شدند. زنان آزاد معمولی نیز تنها شالی بر سر می‌انداختند و مرزهای پوشش زنان بلندپایه را پاس می‌داشتند. افزون بر این، زنان اهل کتاب اگرچه با پوشش کامل در محله‌های جداگانه زندگی می‌کردند، حضورشان در جامعه جاهلی محدود بود. در چنین فضایی، عفاف عمومی مفهومی بیگانه به شمار می‌آمد و رفتارهای غیراخلاقی به‌شدت رواج داشت. اسلام برای تشریع حکم حجاب به‌عنوان تکلیفی همگانی، باید دو مانع مهم را برطرف می‌ساخت:

نخست: شکاف عمیق طبقاتی که گویا حجاب کامل را به امتیازی انحصاری برای زنان اشراف تبدیل کرده بود. ثروتمندان و بزرگان جامعه مخالف همسان‌سازی پوشش زنان عادی با خود بودند و این مقاومت، می‌توانست چالشی فراروی حکم عمومی حجاب کامل باشد.

دوم: فقدان زیرساخت فرهنگی برای درک پیوند ناگسستنی حجاب و عفاف.

در جامعه‌ای که درجه‌هایی از بی‌عفافی به هنجاری عمومی بدل شده بود، نهادینه‌سازی ارزش‌های اخلاقی مرتبط با حجاب، نیازمند زمان و تغییر تدریجی نگرش‌ها بود. قرآن کریم با هوشمندی، این دو چالش را در برنامه‌ای بلندمدت پاسخ داد: از یک‌سو، حجاب را از «نماد جایگاه اجتماعی» به «تکلیف الهی» ارتقا داد تا همگان فارغ از طبقه، موظف به رعایت آن شوند. ازسوی دیگر، با تأکید بر آیاتی مانند «وَلاَ تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِیَّه الْأُولَی» و «الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ... وَ أَن یَسْتَعْفِفْنَ خَیرٌ لَّهُنَّ..»، عفاف را پایه‌ای ضروری برای حجاب معرفی کرد و طی دو دهه، بستر فرهنگی لازم را فراهم ساخت. این فرایند تدریجی که با نزول نخستین احکام حجاب در سال چهارم هجرت آغاز شد، سرانجام توانست حجاب را از انحصار طبقاتی خارج کند و آن را به نشانه‌ای از تقوا و هویت جمعی مسلمانان تبدیل کند.

آیه ۵۹ سوره احزاب چه دستور مشخصی درباره پوشش زنان مؤمن می‌دهد و این حکم چگونه با مفاهیم امنیت اجتماعی و هویت دینی پیوند می‌خورد؟

آیه ۵۹ سوره احزاب، برخلاف دیگر آیات حجاب با خطاب مستقیم به پیامبر(ص)، فرمان می‌دهد: «ای پیامبر! به همسران، دخترانت و زنان مؤمن بگو جلباب‌های خود را به‌گونه‌ای بر خود فروپوشند که[با این پوشش] شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند و خداوند همواره آمرزنده و مهربان است». این آیه، نقطه اوج تشریع حکم حجاب در اسلام است که پس از مرحله نخست (حجاب ناقص با «خمر» در سوره نور)، با دستور به استفاده از «جلباب» به‌عنوان پوشش فراگیرتر، هم‌زمان سه هدف کلیدی را دنبال می‌کند: نخست، تعریف هویت ممتاز زنان مسلمان در جامعه؛ دوم، ایجاد مصونیت از تعرضات با پوششی که نشان‌دهنده عفت و وقار است؛ و سوم، تکمیل فرایند تدریجی نهادینه‌سازی ارزش‌های اخلاقی در بستر تحولات اجتماعی مدینه.

آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور چه دستوراتی درباره حجاب و عفاف می‌دهند و تفسیر این آیات چگونه به درک حدود پوشش اسلامی کمک می‌کند؟

آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور با بیانی جامع، خطاب به مردان و زنان مؤمن، نخست بر ضرورت غض (کاهش نگاه) و حفظ فروج (پاکدامنی) تأکید می‌کنند و آن را راهی برای رسیدن به طهارت روحی می‌دانند. در ادامه، خداوند با بیان جزئیات پوشش زنان، فرمان می‌دهد که زینت‌های خود را جز آنچه به‌طور طبیعی آشکار است (مانند صورت و دست‌ها تا مچ)، آشکار نکنند و پوشش‌های سر (خُمر) را به گونه‌ای برگیرند که گردن و سینه را بپوشاند. این دستور نشان‌دهنده شکل اولیه حجاب در اسلام است که پوشش سر و بدن را تا حد پنهان‌سازی حجم اندام‌ها و جلوگیری از نمایش زینت‌های مصنوعی مانند خلخال بیان می‌کند.

نکته کلیدی در تفسیر این آیات، توجه به عبارت «وَلا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» است. با استناد به قرینه «نزدن پا به زمین برای پنهان کردن صدای خلخال»، مشخص می‌شود که «زینت آشکار»، زیورآلاتی است که به‌طور طبیعی در معرض دید است (و محل آن‌ها)، نه اندام‌های بدن. از این‌رو پوشش زنان باید طوری باشد که حتی حجم اندام یا وجود زینت‌هایی مانند خلخال را نیز بپوشاند؛ به‌همین دلیل، لباس‌های تنگ یا بدن‌نما ناکافی دانسته شده است و بر فراخی و بلندی لباس (مانند پوشش پایین‌تنه پا تا آنجا که قوزک و خلخال را فراگیرد) تأکید می‌شود.

همچنین آیه استثنائاتی را برمی‌شمارد. زنان مجازند دربرابر شوهر، پدر، پسر، برادر، فرزندان برادر و خواهران، زنان دیگر، خدمتکاران و کودکان نابالغ، حجاب را رعایت نکنند. این استثناها نشان می‌دهد که حجاب به معنای انزوا نیست، بلکه مرزی است برای حفظ حریم روابط اجتماعی.

در تفسیر این آیات، دو نگاه وجود دارد: برخی «زینت» را به زیورآلات محدود می‌کنند و برخی آن را شامل زیبایی‌های طبیعی می‌دانند. اما با توجه به عبارت «لیُعلَمَ ما یخفینَ مِن زینتهنَّ» (برای آگاه شدن دیگران از زینت‌های پنهان)، مشخص است که مراد، زینت‌های مصنوعی است؛ چراکه زیبایی‌های طبیعی تناسبی با پنهان‌سازی با کنترل صدای قدم‌ها ندارد؛ زیرا با صدا یا بی‌صدا همگان از چنین زینت‌هایی آگاهی دارند و آنچه در مورد آن‌ها مهم است، آشکار نشدن است نه دانسته نشدن! (لیعلم). همچنین، تأکید بر «حجاب حجمی» (پوشاندن برجستگی‌های بدن) از این آیه برداشت می‌شود؛ زیرا اگر لباس تنها سطح بدن را می‌پوشاند ولی حجم آن را نشان می‌داد، با هدف آیه که پنهان کردن زینت‌هاست، سازگار نبود.

درنهایت، این آیات حکم اولیه حجاب را بیان می‌کنند که در ادامه با نزول آیات دیگر (مانند دستور به استفاده از «جلباب»، پوشش فراگیرتر در سوره احزاب)، تکمیل شد. این نشان‌دهنده رویکرد تدریجی اسلام در تشریع برخی احکام، با توجه به ظرفیت جامعه و فرهنگ عصر نزول است.

آیه ۶۰ سوره نور چه حکمی درباره حجاب زنان سال‌خورده بیان می‌کند و این حکم چگونه با مفاهیم عفت و تحولات اجتماعی عصر نزول، مرتبط است؟

آیه ۶۰ سوره نور با اشاره به زنان سال‌خورده‌ای که امیدی به ازدواج ندارند (القَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاء)، حکمی متفاوت و مشروط را در مسئله حجاب مطرح می‌کند. خداوند در این آیه می‌فرماید: «بر آنان گناهی نیست که حجاب خود را کنار گذارند، به شرط آنکه تبرج (خودآرایی و نمایش زینت) نکنند اما اگر عفت پیشه کنند، برایشان بهتر است و خدا شنوای داناست». این آیه در ادامه تشریع تدریجی احکام حجاب، نازل شد و نشان‌دهنده نگاه انعطاف‌پذیر اسلام به شرایط خاص اجتماعی و فردی است. زنان سال‌خورده که پیش از نزول حجاب، عادت به پوشش کامل نداشتند و رعایت آن برایشان دشوار بود، با شرط «عدم تبرج» (پرهیز از نمایش زینت و رفتارهای جلب‌توجه‌کننده) مجاز شدند حجاب را رعایت نکنند.

نکته کلیدی آیه، تفکیک میان «حجاب» به‌عنوان یک حکم ظاهری و «عفت» به‌عنوان یک ارزش درونی است. خداوند به‌صراحت می‌فرماید: رعایت عفت با حفظ حجاب برای زنان سالمند -هرچند مجاز اجباری برای آن‌ها نیست- برتر است و از این عبارت می‌توان دریافت که حجاب و عفاف تلازم دارند و کنار گذاشتن حجاب به‌نوعی بی‌عفتی است؛ هرچند به معنای فساد و فحشا نیست لیکن درجه‌ای از عفت است. عبارت «غَیْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِینَه» تأکید می‌کند که اگر این زنان حجاب را کنار می‌گذارند، باید از هرگونه رفتار یا پوششی که زینت‌هایشان را آشکار یا توجه نامحرم را جلب کند، پرهیز کنند. این شرط نشان می‌دهد که عفت در اسلام تنها به پوشش محدود نمی‌شود، بلکه مجموعه‌ای از رفتارها و نگرش‌هاست که حجاب یکی از مصادیق آن است. ازسوی دیگر، چنان‌که اشاره شد، فراز «وَأَن یَسْتَعْفِفْنَ خَیْرٌ لَّهُنَّ» بیانگر آن است که اسلام همواره مشوق حرکت به‌سوی کمال است، حتی اگر حکمی به‌صورت مشروط و موقت، آسان‌گیری شود.

این آیه در بستر تحولات اجتماعی عصر نزول، تحلیل‌پذیر است. پس از نزول حکم حجاب ابتدایی (خمر) در آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور، جامعه اسلامی به‌تدریج برای پذیرش احکام کامل‌تر آماده می‌شد. زنان سال‌خورده قشری معرفی شدند که کنار گذاشتن عادات پیشین برایشان دشوار بود و تا آن زمان حجابی نداشتند. اما هم‌زمان، با ارتقای جایگاه زنان پیامبر(ص) به «مادران مؤمنان» (احزاب، ۶) و دستور به حضور نیافتن آنان در جامعه (احزاب، ۳۳: وَقَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَّ)، الگویی از حجاب کامل (جلباب) و عفت، فراتر از حد معمول معرفی شد. این تحولات، زمینه‌ساز نزول حکم «جلباب» (پوشش فراگیرتر) در سوره احزاب بود؛ حکمی که با الهام از جایگاه رفیع زنان پیامبر(ص)، استانداردهای بالاتری را برای تمام زنان مؤمن تعریف کرد. درهرصورت، آیه نشان می‌دهد که حجاب در اسلام، حکمی ثابت اما تدریجی است که با درنظر گرفتن ظرفیت جامعه و شرایط افراد، به‌سمت کمال سوق داده می‌شود. این رویکرد درنهایت به نزول حکم «جلباب» انجامید که نه‌تنها پوشش بدن، بلکه پنهان‌سازی حجم اندام و حریم ارتباطات اجتماعی را نیز دربر می‌گیرد.

نزول تدریجی احکام حجاب در اسلام، از «خمار» تا «جلباب»، چه تأثیری بر پذیرش اجتماعی و تحکیم جایگاه زنان در جامعه عصر نزول گذاشت؟

واژه «جلباب» در این آیه برخلاف «خمار» که به پوشش سر و گردن محدود بود، به جامه‌ای گشاد و بلند اشاره می‌کند که تمام بدن را می‌پوشاند و حتی براساس برخی دیدگاه‌ها بخشی از صورت را نیز دربرمی‌گیرد. عبارت «یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِن جَلَابِیبِهِنَّ» با تضمین نحوی بلاغی، دو ویژگی اساسی این پوشش را مشخص می‌کند: اولا: جلباب باید به‌گونه‌ای بر تن شود که بدن را به‌طور کامل بپوشاند («یدنین» به معنای نزدیک کردنِ پارچه به بدن، نه چسباندن آن)؛ ثانیا، از هرگونه تنگ یا بدن‌نما بودن پرهیز شود («عَلَیهِنَّ» تأکید می‌کند که پوشش باید فراتر از سطح بدن قرار گیرد تا حجم اندام آشکار نباشد). این تفسیر با گزارش‌های تاریخی هم‌سوست که نشان می‌دهد زنان مدینه پس از نزول آیه، از پارچه‌های گشاد شبیه «ملحفه» یا «عبا» استفاده می‌کردند و آن را به‌گونه‌ای می‌گرفتند که از روبه‌رو می‌پنداشتی بخشی از چهره را نیز پوشانده‌اند.

نکته کلیدی در آیه، ارتباط مستقیم میان «حجاب کامل» و «شناخته شدنِ زنان به ایمان» است. خداوند تصریح می‌کند که این پوشش نه‌تنها مانع آزار آنان می‌شود، بلکه به‌عنوان نمادی از هویت اسلامی، مرز بین زنان مسلمان و دیگران را مشخص می‌سازد. این نمادین بودن، نیازمند حمایت ویژه نظام اسلامی افزون بر وظایف آن در قبال یک مسئله اجتماعی است؛ زیرا حکم حجاب افزون بر نماد بودن، از بعد اجتماعی بودن نیز برخوردار است و بسا نزول این آیه در مدینه، پس از استقرار حکومت پیامبر(ص)؛ نشان‌دهنده ضرورت وجود بستری سیاسی و فرهنگی برای نهادینه کردن چنین احکامی است.

در این میان، استثنائاتی مانند کنیزان یا زنان سال‌خورده («قواعد») به رسمیت شناخته شدند، اما با تأکید بر حفظ عفت حتی در صورت رعایت نکردن حجاب کامل. (هرچند در آیه ۶۰ سوره نور، نداشتن حجاب با نداشتن عفت کدگذاری شده است.). این انعطاف، نشان‌دهنده درک واقع‌بینانه اسلام از اختلافات طبقاتی و شرایط دشوار افراد است و سرانجام پایان آیه با عبارت «وَکَانَ ا... غَفُورًا رَّحِیمًا» با ایجاد فرصت بازگشت و فراهم آوردن زمینه تداوم حرکت اصلاح‌گرانه در سطح وسیع، به‌نوعی بر اهمیت اجرای این حکم تأکید می‌کند.

نزول حکم جلباب پس از ارتقای جایگاه زنان پیامبر(ص) به «مادران مؤمنان» (احزاب، ۶) و محدودیت حضور اجتماعی آنان (احزاب، ۳۳)، الگویی بی‌بدیل ایجاد کرد. زمانی که زنان پیامبر(ص) -به‌عنوان محترم‌ترین چهره‌های جامعه- جلباب را نماد وقار خود قرار دادند، دیگر زنان مسلمان نیز به تبعیت از این الگو، نه از سر اجبار، بلکه با اشتیاقی خودجوش به‌سوی حجاب کامل گرایش یافتند. این پذیرش عمومی، حاصل ترکیبی از عوامل بود: جو معنوی حاکم بر مدینه، کاهش اختلافات طبقاتی (با عمومیت بخشیدن به پوششی که پیش‌تر ویژه اشراف بود) و ایجاد اسوه‌های ایمانی و تقویت نهاد خانواده به‌واسطه حفظ حریم روابط زن و مرد.

درنهایت، آیه ۵۹ احزاب نشان می‌دهد که حجاب در اسلام صرفا پوشش بدن نیست، بلکه ابزاری برای ساخت جامعه‌ای امن، منسجم و مبتنی بر کرامت انسانی است. تأکید بر «نمادین بودن» جلباب، مسئولیت حاکمیت اسلامی را در اجرا و ترویج این حکم پررنگ می‌کند؛ زیرا نمادهای دینی تنها در سایه نظامی عادلانه و متعهد و هوشمند تحقق می‌یابند.